

تحلیل سنجه‌های اساسی حضور تمدنی جامعة المصطفیٰ ﷺ در نظام بین الملل

مهدی جعفری پناه^۱

چکیده

حضور تمدنی نهادهای علمی و فرهنگی در نظام بین الملل، نقش کلیدی در پیشبرد تعاملات گفتمانی و فرهنگی میان تمدن‌ها دارد. جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه، به‌عنوان نهادی علمی - تبلیغی با مأموریتی فراملی، برای ایفای نقش مؤثر در این عرصه نیازمند چارچوبی سنجش‌پذیر است که بتواند ابعاد گوناگون حضور تمدنی آن را ارزیابی کرده و نتایج قابل اطمینانی برای برنامه‌ریزی و بهینه‌سازی عملکرد ارائه دهد. این پژوهش با هدف تحلیل سنجه‌های اساسی برای ارزیابی ابعاد مختلف حضور تمدنی جامعة المصطفیٰ ﷺ در سطح بین المللی، از جمله ابعاد زبانی، دینی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی، به‌عنوان ارزیابی‌کننده تأثیرگذاری این نهاد در تعاملات بین المللی، این مسئله را بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که چه سنجه‌های کیفی و کمی می‌توانند به طور دقیق و جامع، ابعاد مختلف حضور تمدنی

۱. پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین المللی جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم - ایران. دکترای روابط بین الملل.

این نهاد را ارزیابی کرده و قابلیت عملیاتی‌سازی در ارزیابی عملکرد این نهاد در سطح بین‌المللی را داشته باشند. فرضیه پژوهش بر این استوار است که در هر یک از ابعاد مذکور، سنجه‌های متعددی قابل استخراج هستند که می‌توانند به طور مؤثر در ارزیابی و بهینه‌سازی عملکرد تمدنی در سطح جهانی مورد استفاده قرار گیرند. روش پژوهش، تحلیل اسنادی با رویکرد کیفی - اکتشافی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که این سنجه‌ها می‌توانند زمینه‌ساز برنامه‌ریزی و بهینه‌سازی عملکرد تمدنی جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام در سطح بین‌المللی شوند.

کلیدواژه‌ها: حضور تمدنی، جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه، ارزیابی سنجه‌های تمدنی، دیپلماسی فرهنگی، گفتمان تمدنی، نظام بین‌الملل.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نقش نهادهای علمی و فرهنگی در شکل‌دهی به روابط بین‌المللی و تقویت گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، به یکی از محورهای اصلی در ادبیات قدرت نرم تبدیل شده است. در جهان معاصر، میزان نفوذ تمدنی کشورها دیگر صرفاً بر پایه شاخص‌های نظامی یا اقتصادی سنجیده نمی‌شود؛ بلکه در قالب «حضور تمدنی» و تأثیرگذاری فرهنگی آنان در محیط بین‌المللی ارزیابی می‌گردد. به تعبیر جوزف نای، قدرت نرم، توانایی نفوذ از طریق جذابیت فرهنگی و ارزش‌های مشترک است، نه اجبار یا تهدید نظامی (نای، ۲۰۰۴: ص ۱۱). از این منظر، نهادهای علمی و فرهنگی می‌توانند با ایفای نقش فعال در تعاملات بین‌المللی، به انتقال پیام‌های تمدنی و ارتقای تصویر فرهنگی ملت‌ها در سطح جهانی کمک کنند.

در میان این نهادها، جامعه المصطفیٰ ﷺ به‌عنوان یک نهاد علمی - تبلیغی با مأموریتی فراملی، جایگاه ویژه‌ای در گسترش گفتمان تمدنی اسلام دارد. این نهاد با فعالیت در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی در بیش از صد کشور، به تربیت نخبگان دینی و علمی از ملیت‌های مختلف پرداخته و بستری برای هم‌افزایی میان فرهنگ‌ها و مذاهب فراهم ساخته است. با وجود این گستره فعالیت، هنوز چارچوبی منسجم و سنجش‌پذیر برای ارزیابی میزان و کیفیت حضور تمدنی این مرکز در نظام بین‌الملل تدوین نشده است؛ درحالی‌که بدون چنین چارچوبی، امکان ارزیابی دقیق از تأثیرگذاری واقعی این نهاد در عرصه جهانی فراهم نمی‌شود.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که «حضور تمدنی» در نگاه اندیشمندان مسلمان، مانند مالک بن نبی، تنها به گسترش جغرافیایی یا تبلیغی اسلام محدود نیست؛ بلکه به توانایی امت اسلامی در ایجاد تعامل سازنده و فرهنگی با دیگر جوامع انسانی مربوط می‌شود (بن نبی، ۱۳۷۹: ص ۷۵). از این رو، تبیین و استخراج سنجه‌های تمدنی برای نهادهای علمی اسلامی، گامی اساسی در مسیر سیاست‌گذاری

فرهنگی و دیپلماسی تمدنی است. هدف پژوهش، شناسایی و تحلیل سنجه‌های اساسی در پنج بُعد زبانی، دینی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی است، تا بتوان الگویی بومی و علمی برای سنجش و بهینه‌سازی عملکرد تمدنی این نهاد در سطح بین‌المللی ارائه کرد. رویکرد تحقیق، کیفی - اکتشافی و روش آن تحلیل اسنادی است.

یافته‌های مورد انتظار می‌توانند به مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی جامعه المصطفی علیه السلام کمک کنند تا با تکیه بر داده‌های سنجش‌پذیر، برنامه‌های بین‌المللی خود را هدفمندتر طراحی و اجرا نمایند. در ادامه، ابتدا مبانی نظری و مفهومی پژوهش تبیین می‌شود، سپس روش تحقیق و یافته‌های تحلیلی در پنج بُعد فوق ارائه خواهد شد و در پایان، الگوی پیشنهادی سنجه‌های تمدنی معرفی می‌گردد.

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

مفهوم تمدن و حضور تمدنی

مفهوم تمدن در لغت و اصطلاح، متعدد است. دهخدا در لغت‌نامه خویش، تمدن را «تخلیق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» تعریف می‌کند (دهخدا، ۱۳۸۴: ج ۱۵، ص ۱۴۲۹). در زبان فارسی، معنای عام تمدن، اغلب با شهرنشینی، ساختمان‌سازی و گاه نژاکت و ادب مرتبط دانسته شده است (غفاری هاشجین، ۱۳۹۵: ص ۱۲۶). در غرب، واژه لاتین Civic به معنای شهروند، مبنای مفهوم تمدن بوده و در عربی نیز واژگانی مانند «الحضارة»، «المدینة» و «الحضر» برای انتقال این مفهوم به کار رفته‌اند (لیرو، ۱۳۸۰: ص ۴۷).

با تحلیل این تعاریف، می‌توان دریافت که تمدن بیش از یک وضعیت فیزیکی یا جمعیتی است و نشان‌دهنده مرحله‌ای از تکامل انسانی است که در قالب شهرنشینی، علم، اخلاق و تعامل اجتماعی بروز می‌یابد. در واقع، خروج از خشونت، غارنشینی و جهل و جایگزینی علم، اخلاق و تعامل اجتماعی، شاخص‌های رشد مدنیت و بلوغ تمدنی بشر محسوب می‌شوند (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۵).

برخی نظریه‌پردازان غربی، تمدن و فرهنگ را نزدیک به هم می‌دانند. برای مثال، برودل معتقد است که «تمدن به اصطلاح ما مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگ است» (رجایی، ۱۳۸۰: ص ۹۲ به نقل از غفاری هاشجین، ۱۳۹۵: ص ۱۲۹) و ویل دورانت تمدن را «نظم اجتماعی که امکان خلاقیت فرهنگی را فراهم می‌کند» تعریف می‌کند (دورانت، ۱۳۷۰: ص ۳). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که تمدن نه تنها به زیرساخت‌ها و سازمان‌های اجتماعی مربوط می‌شود؛ بلکه تجلی فرآیندهای فرهنگی و توانمندی‌های انسانی در سطوح مختلف است.

حضور تمدنی نهادها به معنای فعالیت فعال و اثرگذار در عرصه‌های فرهنگی، علمی و اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی است. این حضور شامل انتقال ارزش‌ها

و معارف یک تمدن، شکل‌دهی گفتمان و تأثیرگذاری در تعاملات بین‌المللی از طریق ابزارهای علمی، آموزشی، فرهنگی و دیپلماتیک می‌شود (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۸). به عبارت دیگر، نهادهایی که توانایی حضور تمدنی فعال دارند، قادرند اثرگذاری فراتر از مرزهای جغرافیایی داشته و گفتمان‌های جهانی را شکل دهند.

با توجه به تعاریف ارائه‌شده، می‌توان نتیجه گرفت، تمدن یک پدیده چندوجهی است که از ترکیب عوامل اجتماعی، فرهنگی، علمی و اخلاقی شکل می‌گیرد. شاخص‌های تمدن نه تنها شامل زیرساخت‌های مادی، بلکه شامل ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی است. حضور فعال نهادها در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، نشانگر بلوغ تمدنی است و امکان انتقال ارزش‌ها و تأثیرگذاری در تعاملات جهانی را فراهم می‌کند. بنابراین، فهم دقیق مفهوم تمدن و تقویت حضور تمدنی نهادها، کلید توسعه پایدار و اثرگذاری فرهنگی و علمی در سطح جهانی است.

قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان چارچوب نظری

قدرت نرم یکی از مفاهیم بنیادین در روابط بین‌الملل است که نخستین بار توسط جوزف نای مطرح شد و به توانایی جذب و متقاعد کردن دیگران بدون استفاده از اجبار و تهدید اشاره دارد (نای، ۲۰۰۴: ص ۵). براساس این رویکرد، نفوذ کشورها و نهادها نه از طریق قدرت سخت مانند تسلیحات یا فشار اقتصادی، بلکه از طریق فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌های جذاب شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، قدرت و تأثیرگذاری صرفاً نتیجه نیروی نظامی یا اقتصادی نیست؛ بلکه توانایی ایجاد پذیرش، اعتبار و احترام در سطح بین‌المللی در این مسئله نقش اساسی دارد.

در ادبیات دیپلماسی، قدرت نرم ارتباط نزدیکی با دیپلماسی فرهنگی دارد؛ زیرا انتقال فرهنگ، ارزش‌ها، دانش و هنر، ابزارهای اصلی ایجاد نفوذ غیرقابل اجبار در عرصه جهانی محسوب می‌شوند (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۱۲). دیپلماسی فرهنگی، وسیله‌ای است برای تحقق قدرت نرم، از طریق برنامه‌های آموزشی، تبادلات علمی و

فعالیت‌های فرهنگی. نهادها می‌توانند تصویر مثبت و جذاب از خود و جامعه متبوعشان ارائه دهند و گفتمان‌های بین‌المللی را شکل دهند.

نهادهای علمی و فرهنگی، از جمله جامعه المصطفیٰ ﷺ، نمونه‌های بارز ظرفیت تولید و انتقال قدرت نرم هستند. این نهادها با فعالیت در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی، امکان تأثیرگذاری در سطح جهانی را دارند. سنجه‌های اثرگذاری در این حوزه شامل انتشار محتوای علمی، تولیدات فرهنگی و هنری، برگزاری همایش‌ها و سمینارهای بین‌المللی و توسعه شبکه‌های علمی و فرهنگی است. این فعالیت‌ها نه تنها به انتقال دانش و فرهنگ کمک می‌کنند؛ بلکه زمینه‌ساز تعاملات تمدنی و شکل‌گیری هویت فرهنگی مشترک می‌شوند.

دیپلماسی فرهنگی با تقویت تعاملات تمدنی و گفتمانی، بستر مناسبی برای ارتقای جایگاه نهادها در نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد (غفاری هسجین، ۱۳۹۵: ص ۱۳۰). از این منظر، نهادها می‌توانند نقش فعال در ساختارهای بین‌المللی ایفا کنند و از طریق ارائه ارزش‌ها و تولیدات فرهنگی، جایگاه و نفوذ خود را تثبیت نمایند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل حضور تمدنی نهادها فراهم می‌کنند. این چارچوب نشان می‌دهد که آموزش، فرهنگ و سیاست‌های بین‌المللی به طور مستقیم با یکدیگر مرتبط هستند و نهادهای علمی و فرهنگی می‌توانند از طریق انتقال ارزش‌ها، فعالیت‌های آموزشی و تعاملات تمدنی، جایگاه و نفوذ خود را در سطح جهانی ارتقا دهند. بنابراین، هرگونه تحلیل درباره حضور تمدنی نهادها بدون توجه به مفاهیم قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی ناقص خواهد بود و طراحی راهبردهای مؤثر در عرصه بین‌الملل نیازمند بهره‌گیری هوشمندانه از این ابزارهاست.

سنجه‌ها و الگوی مفهومی پژوهش (الگوی پنج‌بعدی)

حضور تمدنی نهادها را می‌توان در پنج سنجه اصلی تحلیل کرد:

۱. سنجه زبانی: زبان ابزار اصلی انتقال معنا و فرهنگ است و شاخص‌های آن

شامل تنوع زبانی آموزش‌ها، تولید و ترجمه محتوای علمی و فعالیت‌های آموزشی چندزبانه می‌شود.

۲. سنجه دینی - مذهبی: شامل ترویج معارف و اخلاق اسلامی و مشارکت در گفت‌وگوی بین‌الادیانی است.

۳. سنجه فرهنگی: نمادها، تولیدات هنری و رسانه‌ای و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی، شاخص‌های این بعد هستند.

۴. سنجه گفتمانی: فعالیت‌های علمی، پژوهشی و رسانه‌ای و مشارکت در همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی.

۵. سنجه سیاسی: شبکه‌سازی، همکاری‌های بین‌المللی و نقش‌آفرینی در دیپلماسی فرهنگی (غفاری هاشجین، ۱۳۹۵: ص ۱۳۲).

برای هر بُعد و سنجه مذکور، سنجه‌های کمی و کیفی تعریف می‌شود که قابلیت عملیاتی‌سازی دارند و می‌توانند در برنامه‌ریزی و بهینه‌سازی عملکرد نهاد مورد استفاده قرار گیرند. این الگو جامعه المصطفی ﷺ را در نظام بین‌الملل از طریق پنج بُعد زبانی، دینی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی - تمدنی تحلیل می‌کند و امکان استخراج شاخص‌های کمی و کیفی، سنجش اثرگذاری و برنامه‌ریزی برای بهینه‌سازی حضور تمدنی نهاد را فراهم می‌آورد. با توجه به ابعاد فوق، سنجه‌های کمی و کیفی برای ارزیابی حضور تمدنی این نهاد قابل استخراج است که در ذیل بیان می‌گردد.

• سنجه‌های کمی:

۱. تعداد دوره‌های آموزشی بین‌المللی برگزار شده؛
۲. تعداد زبان‌های ارائه‌شده و ترجمه‌شده؛
۳. تعداد مشارکت‌ها در نشست‌های بین‌المللی؛
۴. تعداد آثار علمی و فرهنگی منتشر شده.

• سنجه‌های کیفی:

۱. میزان اثرگذاری فعالیت‌ها در ارتقای گفتمان تمدنی؛
۲. کیفیت تعاملات فرهنگی و علمی؛
۳. نقش نهاد در توسعه دیپلماسی فرهنگی و نرم؛
۴. هماهنگی بین ابعاد مختلف حضور تمدنی.

بُعد	نمونه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری (کمی)	سنجه‌های کلان	هدف عملیاتی
زبانی	تعداد زبان‌های آموزش، کتاب‌های ترجمه‌شده، دوره‌های آموزشی	تنوع زبان، ترجمه آثار	انتقال فرهنگ و دانش اسلامی
دینی	تعداد دوره‌ها و همایش‌های دینی، میزان مشارکت دانشجویان	آموزش معارف اسلامی، گفت‌وگوی بین‌الادیانی	ترویج ارزش‌های اخلاقی و دینی
فرهنگی	تعداد تولیدات فرهنگی و هنری، رویدادهای بین‌المللی	تولیدات هنری و رسانه‌ای	بازنمایی هویت تمدنی اسلامی
گفتمانی	تعداد مقالات مشترک، کنفرانس‌ها، برنامه‌های رسانه‌ای	فعالیت علمی و پژوهشی، مشارکت در همایش‌ها	تأثیرگذاری بر گفتمان جهانی
سیاسی - تمدنی	تعداد قراردادهای تفاهم‌نامه‌ها، پروژه‌های مشترک	شبکه‌سازی و همکاری بین‌المللی	تقویت دیپلماسی فرهنگی و نفوذ تمدنی

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و شناسایی سنجه‌های حضور تمدنی جامعة المصطفیٰ ﷺ در نظام بین‌الملل، از نوع تحلیلی - کیفی و اکتشافی است. انتخاب این رویکرد به دلیل محدودیت مطالعات پیشین در زمینه سنجه‌های ارزیابی حضور تمدنی نهادهای علمی و فرهنگی در سطح بین‌الملل صورت گرفته است.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی اسناد، گزارش‌ها، مقالات و فعالیت‌های بین‌المللی جامعة المصطفیٰ ﷺ در حوزه‌های علمی، فرهنگی و آموزشی است. با

توجه به ماهیت کیفی پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند و اسنادی انجام شد و منابع اصلی شامل اسناد داخلی نهاد، گزارش‌های سالانه، مقالات منتشرشده و فعالیت‌های بین‌المللی نهاد می‌باشد. در صورت نیاز، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مسئولان و اعضای نهاد نیز برای تکمیل داده‌ها در نظر گرفته شد.

جمع‌آوری داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی و بررسی متون و گزارش‌های مستند مرتبط صورت گرفت. داده‌ها ابتدا طبقه‌بندی و سپس با استفاده از تحلیل محتوای کیفی کدگذاری شدند. اطلاعات مرتبط با ابعاد مختلف حضور تمدنی، شامل ابعاد زبانی، دینی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی - تمدنی استخراج گردید. در ادامه، سنجه‌های کمی و کیفی هر بُعد شناسایی و شاخص‌های عملیاتی قابل اندازه‌گیری برای ارزیابی حضور تمدنی نهاد تدوین شد.

برای تضمین روایی و پایایی پژوهش، داده‌ها از منابع متعدد و معتبر جمع‌آوری شدند و تحلیل‌ها توسط چند پژوهشگر مستقل بازبینی شد. همچنین، فرآیند کدگذاری مستندسازی گردید تا امکان تکرار تحلیل توسط پژوهشگران دیگر فراهم شود.

با وجود این، پژوهش با برخی محدودیت‌ها مواجه است؛ از جمله محدودیت دسترسی به برخی اسناد داخلی یا فعالیت‌های محرمانه و عدم امکان انجام مصاحبه با تمامی اعضای نهاد در سطح بین‌المللی. همچنین، تحلیل داده‌ها به داده‌های موجود و در دسترس وابسته است و ممکن است برخی فعالیت‌ها یا اثرگذاری‌های نهاد به طور کامل منعکس نشوند. با این حال، روش پژوهش به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند دیدگاهی جامع و سیستماتیک از ابعاد مختلف حضور بین‌المللی نهاد ارائه کند و شاخص‌های عملیاتی قابل استفاده برای ارزیابی حضور تمدنی آن را شناسایی نماید.

اولویت‌های حضور تمدنی جامعة المصطفیٰ ﷺ در نظام بین‌الملل: رویکردی

درون‌تمدنی و بین‌تمدنی

با توجه به مأموریت جهانی و ظرفیت‌های گسترده علمی، فرهنگی و دینی این

نهاد، تبیین الگوی اولویت‌های حضور تمدنی این نهاد در نظام بین‌الملل، ضرورتی راهبردی محسوب می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این الگو دارای دو سطح مکمل است: سطح درون‌تمدنی، که ناظر به تحکیم هم‌گرایی و انسجام میان کشورهای اسلامی است، و سطح بین‌تمدنی، که به تعامل فعال و گفت‌وگویی با سایر تمدن‌ها از موضع قدرت نرم و عقلانیت اسلامی می‌پردازد. براین اساس، اولویت کنونی جامعه المصطفی ﷺ بیش از هر زمان دیگر بر تقویت بنیان‌های درون‌تمدنی و ایجاد هم‌افزایی فکری، فرهنگی و معرفتی میان امت اسلامی متمرکز است؛ امری که پیش شرط حضور مؤثر و پایدار در عرصه جهانی به شمار می‌آید.

پژوهش‌های نظری در حوزه تمدن‌سازی اسلامی نیز مؤید این دیدگاه است (فاضل قانع، ۱۳۹۶: ص ۱۱۲-۱۲۰) و تأکید می‌کند که تمدن اسلامی برای ایفای نقش مؤثر در نظام بین‌الملل، نیازمند بازسازی پیوندهای درون‌تمدنی است؛ به این معنا که پیش از هرگونه حضور در عرصه‌های غیراسلامی، باید روح تمدنی اسلام در میان ملت‌ها و نخبگان مسلمان احیا و تقویت شود. این ضرورت تاریخی و منطقی، پایه تحلیل اولویت‌های تمدنی این نهاد فخریه را شکل می‌دهد.

دیدگاه مقام معظم رهبری در زمینه اتحاد دنیای اسلام نیز با این رویکرد هم‌راستا است. ایشان در دیدار با مسئولان نظام و شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی (۲۸ آبان ۱۳۹۸) مراتب اتحاد را چنین تبیین می‌کنند: «اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که جوامع و دولت‌های اسلامی علیه هم تعارض نکنند... بالاتر از این، آن است که دنیای اسلام در برابر دشمن مشترک، هم‌دست و هم‌پیمان شوند... و بالاترین مرتبه، آن است که همه دنیای اسلام در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی متحد گردند.»

براین اساس، جامعه المصطفی ﷺ در راهبردهای تمدنی خود ابتدا باید بر ایجاد هم‌افزایی و وحدت درون‌تمدنی تمرکز کند تا از طریق انسجام فکری، فرهنگی و علمی، الگوی عینی از حضور تمدنی اسلامی ارائه دهد. این تمرکز درونی، زمینه‌ساز

حضور موفق و اثرگذار در سطح بین‌الملل است و به نهاد امکان می‌دهد تا فعالیت‌های بین‌تمدنی خود را بر پایه قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و ترویج گفتمان اسلامی پیش ببرد.

این مرکز به‌عنوان یک نهاد علمی - فرهنگی بین‌المللی، مأموریت خود را نه تنها در انتقال دانش دینی، بلکه در ایجاد شبکه‌ای از نخبگان و اندیشمندان مسلمان تعریف کرده است. این شبکه می‌تواند با بهره‌گیری از زبان مشترک علمی و دینی، بستر وحدت‌گفتمانی و فرهنگی میان کشورهای اسلامی را فراهم کند. ایجاد مراکز علمی و نمایندگی‌های متعدد در کشورهای اسلامی، برگزاری کنفرانس‌ها و دوره‌های آموزشی مشترک، اعزام اساتید و طلاب و ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی اسلامی، از جمله اقدامات عملی در جهت تحقق این اولویت تمدنی محسوب می‌شود. این اقدامات نه تنها به تبادل علمی و فرهنگی میان جوامع مسلمان کمک کرده، بلکه به تقویت سرمایه اجتماعی و قدرت نرم جهان اسلام نیز منجر می‌شود.

از منظر تحلیلی، اولویت تمدنی جامعة المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام در دو سطح درونی و بیرونی مکمل یکدیگر عمل می‌کند:

سطح درونی (درون‌تمدنی): تمرکز بر تحکیم هم‌گرایی، تقویت وحدت‌گفتمانی، ارتقای ظرفیت‌های علمی مشترک و ایجاد الگوهای تعامل سازنده میان کشورهای اسلامی.

سطح بیرونی (بین‌تمدنی): گسترش تعامل با تمدن‌های دیگر از موضعی فعال، بر پایه گفت‌وگو، کرامت انسانی و عقلانیت اسلامی، با هدف بازنمایی گفتمان تمدن اسلامی در عرصه جهانی.

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که این مرکز در سطح درونی، موفق شده است با بهره‌گیری از آموزش چندزبانه و برنامه‌های بین‌المللی، هویت تمدنی مشترک میان دانش‌پژوهان خود ایجاد کند؛ و در سطح بیرونی، توانسته است از طریق فعالیت‌های فرهنگی و علمی، تصویر مثبتی از اسلام عقلانی، انسان‌محور و گفت‌وگویی در سطح

جهانی عرضه نماید.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اولویت کنونی جامعه المصطفی ﷺ در عرصه تمدنی، تمرکز بر تحکیم بنیان‌های درون‌تمدنی به منظور حضور پایدار و اثرگذار در سطح بین‌المللی است. این رویکرد با نظریه‌های قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی همسوست و این مرکز را به‌عنوان بازیگری تمدنی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی تثبیت می‌کند. نهاد با اتکا به انسجام درونی، شایستگی‌های علمی و سرمایه انسانی خود، می‌تواند الگویی از «دیپلماسی تمدنی» مبتنی بر دین، عقلانیت و گفت‌وگو ارائه دهد؛ الگویی که از درون جهان اسلام آغاز می‌شود و سپس به عرصه جهانی گسترش می‌یابد.

دین و توسعه تمدنی: مبنای نظری و کارکردی حضور بین‌المللی جامعه

المصطفی ﷺ

این بخش از مقاله درصدد است که به بررسی نسبت دین و تمدن در الگوی فکری و عملکردی این مرکز علمی، دینی و فرهنگی بپردازد. یکی از پرسش‌های بنیادین در حوزه تمدن‌سازی اسلامی این است که آیا دین می‌تواند بستر ساز توسعه و شکل‌گیری تمدن باشد یا خیر. برای پاسخ به این پرسش، لازم است رابطه میان دین، با خاستگاه الهی و معنوی، و تمدن، به‌عنوان محصول اجتماعی و فرهنگی بشر، به‌روشنی تبیین گردد. اگر تمدن صرفاً مجموعه‌ای از مظاهر مادی تلقی شود، پیوند آن با دین گسسته خواهد بود؛ اما چنانچه تمدن را پدیده‌ای چندبعدی و متشکل از عناصر مادی، معنوی، اخلاقی و فرهنگی بدانیم، در این صورت دین می‌تواند نیرویی الهام‌بخش و هدایتگر در شکل‌دهی و پایداری آن باشد (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲: ص ۱۶۴-۱۶۵).

از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، دین نه تنها بخشی از تمدن، بلکه روح و زیربنای آن است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که شکوفایی تمدن اسلامی در قرون گذشته، حاصل کاربست آموزه‌های اصیل اسلامی در عرصه‌های علم، فرهنگ و سیاست بوده

است، و انحطاط تمدنی در سده‌های اخیر، نتیجه فاصله گرفتن از این مبانی دینی است. بر همین اساس، احیای تمدن نوین اسلامی بدون بازگشت به ارزش‌های الهی و تولید اندیشه دینی امکان‌پذیر نخواهد بود (همان: ص ۱۶۵).

جامعه‌المصطفی ص به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی علمی و فرهنگی، نمونه‌ای عینی از پیوند میان دین و تمدن در عصر معاصر است. این نهاد با تربیت طلاب مؤمن، متخصص و آگاه از ملیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، زمینه انتقال معارف اسلامی و تقویت زبان مشترک تمدنی را در سطح جهانی فراهم کرده است. طلاب و فارغ‌التحصیلان این نهاد با ایفای نقش حلقه‌های ارتباطی میان ایران و کشورهای خود، به ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های تمدن اسلامی و انقلاب اسلامی یاری می‌رسانند.

انسان به‌عنوان محور شکل‌دهنده تمدن، از طریق تأثیرپذیری از دین در ابعاد مادی و معنوی وجود خود، توانایی ساخت و بازسازی تمدن را پیدا می‌کند. تمدن‌سازی اسلامی بدون تربیت انسان مؤمن، عالم و خدامحور امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اوست که می‌تواند ارزش‌های دینی را به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و علمی تبدیل کند. براین اساس، اوج‌گیری تمدن نوین اسلامی نیازمند تربیت نخبگان دینی و علمی است که در کنار تعهد ایمانی، توان نظریه‌پردازی و کنش تمدنی داشته باشند (رستمی، ۱۳۹۴: ص ۶۳۸؛ جهان‌بین و معینی‌پور، ۱۳۹۳: ص ۳۶). جامعه‌المصطفی ص با ایجاد گروه‌های علمی، مراکز تحقیقاتی و پژوهشگاه بین‌المللی، در مسیر تولید اندیشه و شناسایی ظرفیت‌های تمدنی در جهان اسلام و سایر کشورها گام‌های مؤثری برداشته است. این فعالیت‌ها زمینه تعریف سنجه‌های حضور تمدنی در ابعاد دینی، فرهنگی، انسانی، گفتمانی و سیاسی را فراهم کرده‌اند.

در رویکرد این نهاد فخمیه، دین نه تنها عنصر هویتی، بلکه موتور محرک توسعه تمدنی است. تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که چهار بُعد دیگر حضور تمدنی، یعنی ابعاد زبانی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی - تمدنی، بر بُعد دینی استوارند و از آن معنا می‌گیرند. این پیوند ساختاری میان دین و تمدن، الگوی المصطفی را از

نهادهای صرفاً آموزشی متمایز می‌کند. در این الگو، دین منبع الهام، مشروعیت و هدایت راهبردی فعالیت‌های علمی و فرهنگی است و سبب می‌شود که گسترش ارتباطات بین‌المللی، تربیت نخبگان و تعاملات فرهنگی، بر محور ارزش‌های اسلامی شکل گیرد.

در واقع، این نهاد با تکیه بر اصولی چون عدالت، کرامت انسانی، عقلانیت اسلامی و دعوت به گفت‌وگو، رویکردی نوین و نظام‌مند به توسعه تمدنی ارائه داده است که هم درونی (در تقویت وحدت و هم‌گرایی امت اسلامی) و هم بیرونی (در عرصه تعاملات بین‌المللی) کارآمد است. این نگرش، هم‌راستا با نظریه‌های معاصر قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی، زمینه تبدیل دین به قدرت تمدنی را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، دین در الگوی جامعة المصطفیٰ ﷺ عامل انسجام درونی، هویت‌بخشی فرهنگی، مشروعیت‌بخشی سیاسی و الهام‌بخش گفتمان جهانی اسلام است.

بنابراین، دین در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی نه فقط موضوعی اعتقادی، بلکه راهبردی برای کنش فرهنگی و تعامل بین‌المللی است. این نهاد علمی، دینی و فرهنگی با بهره‌گیری از این ظرفیت، توانسته میان بُعد الهی دین و ضرورت‌های دنیوی تمدن، پیوندی پویا برقرار سازد و از این طریق، گفتمان اسلامی را در سطح جهانی بازنمایی نماید. بر پایه این مبانی نظری، در ادامه، سنجه‌های پنج‌گانه حضور تمدنی این نهاد در ابعاد دینی، زبانی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی - تمدنی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تحلیل عملکرد تمدنی جامعة المصطفیٰ ﷺ بر اساس پنج سنجه

تمدن اسلامی بر پیوند آموزه‌های دینی، هویت فرهنگی و زیربنای اجتماعی استوار است. این نهاد با تربیت طلاب از بیش از ۱۳۰ کشور، ظرفیت بی‌ظنیری برای ترویج آموزه‌های امامیه، تقویت هویت دینی و ایجاد پیوندهای فرهنگی و تمدنی میان مسلمانان دارد. تحلیل حضور تمدنی این نهاد در سطح بین‌الملل با استفاده از پنج

سنجه اصلی، به طور منطقی از ضرورت ارزیابی جامع و چندبعدی این نهاد در نظام جهانی نشئت می‌گیرد. هریک از این پنج سنجه به‌طور ویژه ابعاد مختلف تأثیرگذاری جامعه المصطفی^ﷺ را در عرصه بین‌المللی پوشش داده و در تعامل با یکدیگر، تصویری کامل و دقیق از فعالیت‌ها و دستاوردهای این نهاد ارائه می‌دهند. اولین سنجه، دینی - مذهبی، به دلیل اهمیت بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در گسترش اندیشه اسلامی و ایجاد وحدت فکری میان مسلمانان انتخاب شده است. این مرکز به‌عنوان نهاد علمی و دینی با مأموریت فراملی، باید از اصول دینی برای تقویت همبستگی و انسجام در میان مسلمانان بهره‌برد. دومین سنجه، زبانی، از آن جهت که زبان به‌عنوان ابزاری ضروری برای انتقال مفاهیم دینی، فرهنگی و تقویت هویت تمدنی عمل می‌کند، حائز اهمیت است. زبان نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط است، بلکه عامل اصلی در حفظ و گسترش مفاهیم تمدنی نیز به‌شمار می‌آید.

سنجه فرهنگی برای بررسی بازتولید ارزش‌ها و ایجاد هم‌گرایی فرهنگی میان ملت‌های مسلمان ضروری است. این سنجه بر اهمیت نقشی که جامعه المصطفی^ﷺ می‌تواند در فرآیند گسترش و ترویج فرهنگ اسلامی در سطح جهانی ایفا کند، تأکید دارد. سنجه گفتمانی به دلیل اهمیت تولید و ترویج گفتمان تمدن‌نویین اسلامی در سطح جهانی انتخاب شده است. این سنجه، به‌طور خاص، نشان می‌دهد که این نهاد دینی و علمی چگونه می‌تواند گفتمان اسلامی را در سطح جهانی ارتقا داده و دیدگاه‌های جهانی را به سمت پذیرش مفاهیم اسلامی هدایت کند. در نهایت، سنجه سیاسی برای ارزیابی توان این مرکز در تقویت قدرت نرم، دیپلماسی عمومی و نفوذ تمدنی مبتنی بر اصول الهی ضروری است. این سنجه، با توجه به نقش بی‌بدیل دیپلماسی و قدرت نرم در روابط بین‌الملل امروز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در مجموع، این پنج سنجه با هم‌افزایی کامل، چارچوبی جامع، علمی و منسجم برای درک و تحلیل حضور تمدنی جامعه المصطفی^ﷺ در سطح جهانی فراهم می‌آورد. بدون توجه به این سنجه‌ها، ارزیابی دقیق و جامع از اثرات این نهاد در عرصه

بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود.

سنجه دینی - مذهبی

دین به‌عنوان پایه‌گذار تمدن اسلامی، نقشی کلیدی در شکل‌گیری، رشد و پویایی این تمدن ایفا کرده است. تمدن اسلامی در تاریخ خود، در دوران‌های مختلف با پایبندی به اصول و آموزه‌های دینی توانسته است به شکوفایی دست یابد. اما در دوران معاصر، با فاصله گرفتن از این اصول الهی، رکود و انحطاط تمدنی مشاهده می‌شود. بنابراین، به‌کارگیری اصول دینی به‌ویژه در مباحث تمدنی، نه تنها عامل رشد، بلکه عامل جلوگیری از انحطاط تمدنی مسلمانان به‌شمار می‌رود (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲: ص ۱۶۴-۱۶۵). در این میان، دو قرائت اصلی از دین، یعنی خلافت‌گرایی و امامت‌محوری، به‌عنوان دو چارچوب تأثیرگذار در تمدن اسلامی مطرح‌اند.

جریان خلافت‌گرایی که عمدتاً در کشورهای اهل سنت نظیر عربستان، مصر و ترکیه رواج دارد، به‌طور عمده بر بُعد سیاسی تأکید می‌کند و وحدت امت اسلامی را از طریق ساختار خلافت تضمین می‌نماید. این دیدگاه بر اهمیت یک حاکمیت متمرکز برای انسجام مسلمانان تأکید دارد. در مقابل، قرائت امامیه که در ایران و برخی جوامع شیعی رایج است، بر پیوند دین و سیاست و محوریت امامت در هدایت جامعه تأکید دارد. در این دیدگاه، رهبری جامعه اسلامی وظیفه‌ای دینی است که در عین حال، مسئولیت سیاسی نیز به‌شمار می‌رود. این تفاوت‌های نظری در سطوح فرهنگی، مذهبی و سیاسی جهان اسلام، موجب رقابت‌ها و چالش‌های خاصی میان دولت‌ها و نهادهای دینی شده است.

در چنین زمینه‌ای، حضور تمدنی مبتنی بر مذهب، به‌ویژه در میان جوامع شیعی و برخی جوامع اهل سنت، نیازمند رویکردی فرامذهبی و گفت‌مانی است که بتواند پیوندهای فرهنگی، دینی و اخلاقی را در سطوح مردمی و نخبگانی تقویت کند. این رویکرد باید به‌گونه‌ای باشد که از وابستگی مستقیم به ساختارهای سیاسی مستقل

باشد و تمرکز اصلی خود را بر پیوندهای معنوی، فرهنگی و تمدنی بگذارد (غفاری هاشجین، ۱۳۹۵: ص ۱۲۶).

در این راستا، جامعه المصطفی ﷺ به‌عنوان یک نهاد علمی، فرهنگی و بین‌المللی، ظرفیت‌های منحصر به فردی را برای تحقق چنین حضوری فراهم آورده است. این نهاد با تربیت طلاب و نخبگان دینی از بیش از ۱۳۰ کشور جهان، علاوه بر ترویج اندیشه امامیه، زمینه‌ساز ایجاد زبان مشترک مذهبی و تمدنی میان مسلمانان گردیده است. فلسفه وجودی این نهاد که براساس خوانش امامیه با رویکردی سیاسی - تمدنی استوار است، به این نهاد این امکان را می‌دهد تا با پیروان مذاهب مختلف اسلامی و حتی سایر ادیان، تعامل مؤثری برقرار نماید. این تعامل فرامذهبی و گفت‌وگویی، موجب افزایش تأثیرگذاری تمدنی و ارتقای روابط فرهنگی میان مسلمانان و دیگر جوامع می‌شود.

دلالت‌گیری تمدنی از فعالیت‌های جامعه المصطفی ﷺ در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در زمینه‌های آموزشی و تبلیغی، برگزاری دوره‌های علمی بین‌المللی و مشارکت در نشست‌های جهانی دینی است. این فعالیت‌ها به‌طور مؤثر در تقویت هویت دینی و تمدنی مسلمانان در سطح جهانی و تقویت پیوندهای اخلاقی و فرهنگی میان جوامع اسلامی کمک می‌کند. به‌ویژه تأکید بر اخلاق، ادب و فرهنگ در برنامه‌های این نهاد، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان بُعد دینی و فرهنگی است که به تقویت هویت تمدنی و گسترش آن در سطح جهانی کمک می‌کند.

چگونگی حضور تمدنی این نهاد، در درجه اول از طریق گسترش آموزش‌های دینی و اخلاقی در جوامع مختلف و سپس در ایجاد شبکه‌ای گسترده از نخبگان دینی و فرهنگی، تقویت می‌شود. جامعه المصطفی ﷺ با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها توانسته است در سطح فراملی نقش‌آفرینی کند و هم‌گرایی تمدنی میان مسلمانان را در مقابله با چالش‌ها و رقابت‌های جهانی ارتقا دهد.

بنابراین، سنجه دینی - مذهبی در ارزیابی حضور تمدنی این نهاد در نظام

بین‌الملل، ناظر بر میزان توانمندی این نهاد در استفاده از ظرفیت‌های دینی، آموزشی و شبکه‌نخبگان مذهبی برای ترویج معارف اسلامی و ایجاد پیوندهای تمدنی است. این نهاد، با گسترش علوم دینی و ترویج اخلاق و فرهنگ اسلامی، می‌تواند تأثیرگذاری تمدنی خود را در سطح جهانی افزایش دهد و از این طریق، حضور مؤثری در معادلات بین‌المللی ایجاد نماید.

سنجه زبانی

زبان در کنار دین و مذهب، از بنیادی‌ترین عناصر تمدن‌سازی به شمار می‌آید. هر زبانی که بتواند با وحی و معارف الهی ارتباط برقرار کند، ظرفیت آن را دارد که به زبان تمدن‌ساز و هدایتگر تبدیل شود. در تاریخ اسلام، زمانی که میان زبان فارسی و مفاهیم وحیانی پیوند برقرار شد، بستری مناسب برای انتقال و تبیین معارف بلند قرآنی و دینی فراهم آمد. زبان فارسی، در کنار زبان عربی، نقشی مؤثر در عرصه تمدنی اسلام ایفا کرد و از طریق ادبیات، شعر و حکمت، بخش مهمی از معارف اسلامی را در قالبی فرهنگی و تمدنی بازتاب داد. زبان نه تنها ابزار ارتباط، بلکه حامل اندیشه، فرهنگ و هویت تمدنی است. همان‌گونه که امام خامنه‌ای ع هشدار داده‌اند: «من نگران زبان فارسی‌ام؛ زبانی که روزگاری از استانبول تا شبه‌قاره زبان علم و فرهنگ بود، اما امروز در کانون آن غفلت می‌شود» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>). این هشدار بیانگر آن است که فروپاشی زبانی به معنای فروپاشی فرهنگی و تمدنی است و در مقابل، احیای زبان به منزله احیای هویت و شکوفایی تمدنی است.

در گذشته، زبان فارسی نه تنها در ایران، بلکه در سرزمین‌هایی چون هند، چین، مالزی، اندونزی و عثمانی، زبان علم، عرفان و دین بود. عارفان و دانشوران ایرانی با بهره‌گیری از ظرفیت ادبی و عرفانی این زبان، پیام اسلام را به ملت‌های شرق آسیا رساندند. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران زبان فارسی را یکی از دو رکن هویت ایرانی - اسلامی در کنار دین اسلام دانسته‌اند؛ رکنی که می‌تواند محور پیوندهای

تمدنی میان ملت‌های حوزه فرهنگی ایران باشد.

در تحلیل دلالت‌گیری تمدنی و چگونگی حضور جامعة المصطفی ﷺ در نظام بین‌الملل، باید به تأثیر عمیق و گسترده‌تری از زبان به‌عنوان ابزار تمدنی توجه کنیم. این نهاد علمی با استفاده از زبان‌های اسلامی، به‌ویژه زبان فارسی، نه تنها به انتقال مفاهیم دینی و فرهنگی می‌پردازد، بلکه از آن برای تقویت پیوندهای تمدنی میان مسلمانان در سطوح مختلف جهانی بهره می‌برد. دلالت تمدنی از این زاویه نه تنها در حفظ هویت فرهنگی و دینی مسلمانان در سطح ملی و فراملی، بلکه در شکل‌دهی به گفتمان‌های جدید تمدنی در سطح جهانی نیز تأثیرگذار است.

چگونگی حضور تمدنی جامعة المصطفی باید در این راستا به‌طور ویژه مورد توجه قرار گیرد. این نهاد با گسترش زبان‌های تمدنی در جوامع مختلف، علاوه بر تقویت هویت مذهبی مسلمانان، به بستری برای ایجاد هم‌گرایی فرهنگی و گفت‌وگوی میان‌فرهنگی تبدیل شده است. این حضور تمدنی نه تنها از طریق آموزش و تربیت طلاب، بلکه با توجه به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی، توانسته است نقش مهمی در ارتقای گفتمان تمدن اسلامی و اثرگذاری فرهنگی در سطح جهانی ایفا کند. در این چارچوب، دلالت‌گیری تمدنی این نهاد علمی و فرهنگی به‌طور مؤثر و برجسته‌ای با بهره‌گیری از زبان به‌عنوان ابزار انتقال مفاهیم تمدنی و دینی در عرصه بین‌المللی تبیین می‌شود. هرچه این نهاد توانمندی خود را در استفاده از این ظرفیت‌ها گسترش دهد، حضور تمدنی و نفوذ آن در سطح جهانی به‌طور چشمگیری افزایش خواهد یافت.

سنجه فرهنگی

فرهنگ و تمدن دو مقوله‌ای هستند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و هرکدام ابعاد متفاوتی از حقیقت مشترک تمدن را نمایان می‌سازند. فرهنگ به‌عنوان بستر و روح تمدن، پایه‌گذار هویت و ساختار تمدن‌ها در جوامع مختلف است؛ درحالی‌که تمدن تبلور عینی و تاریخی فرهنگ در عرصه اجتماع است. همان‌طور که دکتر

علی‌اکبر ولایتی تأکید می‌کند، هیچ تمدنی بدون بنیان‌های فرهنگی مستحکم نمی‌تواند شکل گیرد و فرهنگ و تمدن در این فرآیند مکمل یکدیگرند (ولایتی، ۱۳۸۴: ص ۱۹). براین اساس، تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند تقویت زیربناهای فرهنگی جوامع اسلامی است که بر اصول دین و معنویت استوار است. تمدن اسلامی، به‌ویژه در طول تاریخ، از فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی تأثیر پذیرفته است و تلفیقی از میراث پیش از اسلام و دستاوردهای معنوی پس از آن، از جمله در هنر، ادب، معماری، آیین‌های مذهبی و رسمی شدن مذهب تشیع، به‌طور عمیقی در پیوند با تعالیم اسلامی تجلی یافته است.

در این راستا، جامعه المصطفی ﷺ به‌عنوان نهادی علمی و فرهنگی، نقش محوری در بازتولید و ترویج فرهنگ اسلامی در سطح بین‌المللی ایفا کرده است. این نهاد با تربیت طلاب از کشورهای مختلف و ایجاد شبکه‌ای فرهنگی از نخبگان دینی، به تقویت هویت اسلامی - ایرانی و گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه جهانی پرداخته است. این فعالیت‌ها از ابعاد تمدنی برجسته‌ای برخوردارند که بر پیوند میان جوامع مسلمان و تقویت هم‌گرایی فرهنگی تأکید دارند. این نهاد با مأموریت فرهنگی خود که تنها به انتقال آموزه‌های دینی محدود نمی‌شود، بلکه شامل تقویت پیوندهای فرهنگی میان ملت‌هایی است که از نظر تاریخی و زبانی با ایران ارتباط دارند، می‌تواند نقش «قرارگاه فرهنگی» در جهان اسلام را ایفا کند. این مأموریت شامل تبادل فرهنگی، معرفی میراث اسلامی، برگزاری رویدادهای بین‌المللی و همکاری با نهادهای فرهنگی دیگر است (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۵).

در این زمینه، دلالت‌گیری تمدنی حضور جامعه المصطفی ﷺ در عرصه بین‌المللی به شکل مؤثری با تقویت هم‌گرایی فرهنگی - تمدنی در میان ملت‌های مسلمان، ایجاد پیوندهای دینی و فرهنگی و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی گره خورده است. نقش تمدنی این نهاد در گسترش هویت اسلامی و ایرانی نه تنها در سطح منطقه‌ای، بلکه در مقیاس جهانی باید توسعه یابد تا تأثیرات و نفوذ فرهنگی

ایران در عرصه بین‌الملل گسترش یابد. استفاده مؤثر از ظرفیت‌های فرهنگی مشترک برای تولید گفتمان وحدت و بازآفرینی هویت تمدنی، از ابعاد کلیدی این حضور تمدنی است. به طور خاص، این نهاد با ارتقای هویت فرهنگی اسلامی، می‌تواند در شناخت جهانی از تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی نقش محوری ایفا کند. هرچه این نهاد توانمندتر از ظرفیت‌های فرهنگی موجود بهره‌گیرد، میزان تأثیرگذاری تمدنی آن در نظام بین‌الملل تقویت خواهد شد (عبدیایی، ۱۳۹۴: ص ۵۸۶۷).

در نهایت، می‌توان گفت که تلاش برای ارتقای تمدن نوین اسلامی بدون تقویت زیربنای فرهنگی، همچون تأسیس شبکه‌های نخبگانی و گسترش هم‌گرایی فرهنگی، بی‌ثمر است. این مرکز فخیمه با بازتولید فرهنگ اسلامی و ایجاد هم‌گرایی میان ملت‌های مسلمان، می‌تواند نقش مؤثری در حضور تمدنی جمهوری اسلامی ایران و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی در سطح جهانی ایفا کند. این استراتژی فرهنگی، پیوند میان میراث تاریخی و اهداف معاصر تمدن اسلامی را تقویت کرده و زمینه‌ساز گسترش حضور تمدنی ایران در نظام بین‌الملل خواهد شد.

سنجه گفتمانی

یکی از ارکان بنیادین در ارزیابی حضور تمدنی جامعه المصطفی علیه السلام، سنجه گفتمانی است. گفتمان، به‌عنوان نظامی از معانی، مفاهیم و ارزش‌ها، چارچوب فکری و زبانی‌ای را فراهم می‌آورد که واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی را بازنمایی و بازتولید می‌کند. در تمدن اسلامی، گفتمان نه تنها ابزاری برای بیان اندیشه، بلکه بستری برای هدایت رفتارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر پایه آموزه‌های الهی است. به عبارت دیگر، در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی، گفتمان اسلامی نه تنها به‌عنوان یک ابزار ارتباطی، بلکه به‌عنوان نیروی محرکه‌ای برای جهت‌دهی به جوامع اسلامی در عرصه جهانی عمل می‌کند. تمدن‌ها تنها زمانی پویایی خود را حفظ می‌کنند که قادر به تولید، بازتعریف و ترویج گفتمان‌های خود در سطح جهانی باشند. بنابراین،

دلالت‌گیری تمدنی از گفتمان اسلامی باید در بسترهای مختلف جهانی پررنگ شود تا تمدن اسلامی بتواند در عرصه جهانی اثرگذاری واقعی و مؤثر داشته باشد.

جامعه المصطفیٰ ﷺ به‌عنوان نهادی علمی، فرهنگی و تبلیغی با مأموریت بین‌المللی، ظرفیت قابل‌توجهی در شکل‌دهی و تقویت گفتمان تمدن نوین اسلامی دارد. این نهاد با ایجاد گروه‌های علمی، پژوهشی و آموزشی، توانسته است بستر تولید اندیشه و نظریه‌پردازی در زمینه‌های تمدن اسلامی را فراهم کند. این فعالیت‌ها نه تنها در سطح تئوری، بلکه در سطح عمل و انتقال آن در سطح جهانی نیز توسعه یافته است. این نهاد با ایجاد فضای فکری مشترک میان نخبگان دینی و دانشگاهی از بیش از ۱۳۰ کشور جهان، گفتمان تمدنی اسلامی را در سطوح مختلف فرهنگی و علمی گسترش داده است. از این منظر، دلالت‌گیری تمدنی این فعالیت‌ها به‌طور مؤثری در تعاملات میان‌فرهنگی و میان‌مذهبی بازتاب یافته و در جهت تقویت گفتمان تمدنی اسلامی گام‌های مثبتی برداشته شده است.

نقش این نهاد علمی در گفتمان‌سازی تمدنی را می‌توان در دو سطح مورد تحلیل قرار داد: نخست، در سطح نظریه‌پردازی و تولید معرفت تمدنی؛ و دوم، در سطح انتقال و ترویج گفتمان در عرصه بین‌المللی. در سطح نخست، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفیٰ و مراکز تحقیقاتی وابسته به آن، با تولید محتوا در زمینه‌هایی مانند فلسفه تمدن اسلامی، انسان‌شناسی دینی، و نقد مبانی تمدن غربی، بسترهای معرفتی لازم برای شکل‌دهی به گفتمان تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌آورند. این فعالیت‌ها به‌ویژه در برابر گفتمان‌های سکولاریستی، اومانستی و لیبرالیستی غرب، که بر انسان‌خودبنیاد استوارند، به‌طور مؤثری در تقابل با نگاه توحیدی اسلام قرار دارد (جعفری‌پناه، ۱۳۹۹: ص ۱۲۳-۱۲۴).

در سطح دوم، این نهاد با بهره‌گیری از شبکه گسترده فارغ‌التحصیلان خود، گفتمان تمدنی اسلامی را در محیط‌های علمی، فرهنگی و سیاسی کشورهای مختلف ترویج می‌کند. این طلاب پس از بازگشت به کشورهای خود، با بهره‌گیری از دانش دینی،

زبانی و فرهنگی که در ایران کسب کرده‌اند، نقش سفیران گفتمان تمدنی اسلام را ایفا می‌کنند و این گفتمان را به‌ویژه در بسترهای محلی بومی‌سازی می‌کنند. این فرایند به طور ضمنی یک نمونه از قدرت نرم گفتمانی است که از طریق تأثیرگذاری فکری، فرهنگی و معنوی بدون استفاده از اجبار، توانسته است گفتمان تمدنی اسلامی را در سطح جهانی پخش کند (نای، ۲۰۱۱).

همچنین، جامعه‌المصطفی علیه‌السلام با الهام از گفتمان‌های برگرفته از انقلاب اسلامی، به تقویت مؤلفه‌هایی مانند عدالت، معنویت، وحدت امت اسلامی، مقاومت در برابر سلطه و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی می‌پردازد. این گفتمان‌ها برخلاف گفتمان‌های مسلط غربی که مبتنی بر منافع ملی و قدرت محوری هستند، بر تحقق جامعه‌ای بر مدار ارزش‌های الهی، عقلانیت دینی و کرامت انسانی تأکید دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ص ۱۲). به‌طورکلی، این نهاد توانسته است با گفتمان‌سازی هوشمندانه، پلی ارتباطی میان ارزش‌های اسلامی و دغدغه‌های جهانی معاصر ایجاد کند.

بنابراین، سنجه گفتمانی در ارزیابی حضور تمدنی جامعه‌المصطفی علیه‌السلام، ناظر بر توانایی این نهاد در تولید، بازتولید و ترویج گفتمان تمدن نوین اسلامی در سطح جهانی است. این سنجه شامل شاخص‌هایی مانند میزان نظریه‌پردازی و تولید ادبیات علمی در حوزه تمدن اسلامی، توان بومی‌سازی گفتمان تمدنی در کشورهای مختلف، ایجاد تعاملات علمی و فرهنگی میان فرهنگی و گسترش گفت‌وگوی فکری میان ادیان و مذاهب است. تمامی این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی و اثرگذاری حضور تمدنی جامعه‌المصطفی علیه‌السلام در عرصه بین‌المللی هستند.

در نهایت، می‌توان گفت که این مرکز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی، فرهنگی و زبانی، توانسته است نقش محوری در گفتمان‌سازی تمدن نوین اسلامی ایفا کند و این گفتمان را در عرصه جهانی تقویت نماید. این فرآیند به‌ویژه در زمینه تقویت هویت تمدنی ایران و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح جهانی دارای اهمیت ویژه‌ای است. سنجه گفتمانی به‌عنوان رکن بنیادین ارزیابی حضور تمدنی

جامعه المصطفی^ﷺ، ناظر بر توانمندی این نهاد در تولید، بازتولید و ترویج گفتمان اسلامی در سطح جهانی است و نقش آن در شکل‌دهی و تقویت گفتمان تمدن نوین اسلامی غیرقابل انکار است.

سنجه سیاسی

از دیگر مؤلفه‌های اساسی در ارزیابی حضور تمدنی جامعه المصطفی^ﷺ، سنجه سیاسی است. در تمدن اسلامی، سیاست باید بر اصول الهی همچون توحید، عدالت، وحدت و مقاومت استوار باشد. بنابراین، حضور سیاسی نهادهای دینی در عرصه بین‌المللی، زمانی از ابعاد تمدنی برخوردار خواهد بود که این اصول در سیاست‌های بین‌المللی نهادینه شود و به گفتمان جهانی تبدیل گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز با تأکید بر همین اصول بازتعریف شد و در قالب حمایت از مستضعفان، صیانت از وحدت امت اسلامی و مقابله با سلطه‌گرایی جهانی شکل گرفت. در این چارچوب، این مرکز به‌عنوان نهادی علمی، فرهنگی و دینی، توانسته است نقشی راهبردی در تولید و گسترش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایفا کند و از طریق تعاملات علمی، فرهنگی و انسانی، نفوذ تمدنی پایدار مبتنی بر سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران را در سطح جهانی تقویت نماید.

در این زمینه، دلالت‌گیری تمدنی حضور جامعه المصطفی^ﷺ باید بیشتر و پررنگ‌تر شود. حضور تمدنی صرفاً با شاخص‌های اقتصادی، زبانی یا فرهنگی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه نیازمند گفتمان سیاسی همسو با اصول تمدن اسلامی است که موجب گسترش تعاملات و پیوندهای تمدنی میان ملت‌های مختلف شود. کشورهای مختلفی نظیر یمن، عراق، لبنان و حتی کشورهای غیرمسلمان همچون کوبا و ونزوئلا، به دلیل هم‌گرایی با گفتمان مقاومت و مخالفت با سلطه‌گرایی جهانی، زمینه‌های مناسبی برای ظهور این نوع از حضور تمدنی فراهم کرده‌اند. این امر

نشان‌دهنده تأثیرگذاری تمدنی است که از یک سیاست خارجی اصولی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی نشئت می‌گیرد.

همچنین در سطح بین‌المللی، دیپلماسی عمومی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی تحقق قدرت نرم سیاسی عمل می‌کند. نهادهای علمی، فرهنگی و دینی می‌توانند از طریق تعاملات مردمی، فرهنگی و آموزشی، نفوذ نرم و پایدار در عرصه بین‌المللی ایجاد کنند. جامعة المصطفی ﷺ در این راستا با تعامل مؤثر با مراکز علمی و دانشگاهی جهان اسلام، ظرفیت‌های علمی و فرهنگی را به کار گرفته است تا دیپلماسی عمومی و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند.

در ارزیابی حضور تمدنی در این عرصه، سنجه سیاسی نه تنها به توانایی این نهاد در تولید قدرت نرم و تربیت نخبگان سیاسی آگاه به اندیشه اسلامی اشاره دارد، بلکه بر گسترش گفتمان مقاومت و وحدت در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز تأکید دارد. این گفتمان در راستای هم‌افزایی تمدنی و تقویت حضور ایران در نظام بین‌الملل می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. در این فرآیند، دلالت‌گیری تمدنی و چگونگی حضور تمدنی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم به تولید و گسترش گفتمان‌هایی مبتنی بر اصول الهی و ارزش‌های اسلامی مرتبط است که هم در عرصه داخلی و هم در عرصه جهانی حضور مؤثری خواهد داشت.

این تأثیرگذاری در کنار دیگر شاخص‌ها، به‌ویژه شاخص‌های فرهنگی، به جامعة المصطفی ﷺ این امکان را می‌دهد که به‌عنوان یکی از بازوهای تمدنی جمهوری اسلامی ایران، نقشی محوری در ایجاد و ترویج تمدن نوین اسلامی ایفا کند و دلالت‌گیری تمدنی خود را در عرصه بین‌المللی تقویت نماید.

سنجه	شاخص‌ها / نمونه‌ها	کارکرد / تأثیر	نمونه کشورها / منطقه‌ها
دینی - مذهبی	- تربیت اخلاقی و فرهنگی طلاب؛	- تقویت هویت دینی و تمدنی؛ - ایجاد پیوندهای فرهنگی و مذهبی میان	عراق، لبنان، یمن، پاکستان، آسیای

سنجه	شاخص‌ها / نمونه‌ها	کارکرد / تأثیر	نمونه کشورها / منطقه‌ها
	<ul style="list-style-type: none"> - برگزاری آموزش‌ها - دوره‌های بین‌المللی علوم دینی؛ - مشارکت در نشست‌های جهانی دینی. 	<ul style="list-style-type: none"> - مسلمانان؛ - ارتقای تأثیرگذاری تمدنی در سطح فراملی و تأثیرگذاری بیشتر در مناطق شیعه‌نشین و برخی اهل سنت. 	<ul style="list-style-type: none"> - میانه
گفتمانی	<ul style="list-style-type: none"> - تولید و انتشار ادبیات علمی و نظریه‌پردازی؛ - بومی‌سازی گفتمان در کشورهای مختلف؛ - ایجاد تعاملات علمی و میان‌فرهنگی. 	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ و احیای هویت تمدنی؛ - گسترش تعاملات فرهنگی میان ملت‌های مسلمان؛ - توسعه قدرت نرم از طریق گفت‌وگو، تبیین هویت اسلامی و نشر اندیشه تمدنی؛ ایجاد فهم مشترک میان جوامع اسلامی و مقابله با تحریفات. 	<ul style="list-style-type: none"> - کشورهای اسلامی و مناطق دارای جمعیت مسلمان
زبانی	<ul style="list-style-type: none"> - آموزش زبان فارسی و عربی؛ - ترجمه متون علمی و دینی؛ - توانمندسازی اعضا در ارتباطات بین‌المللی. 	<ul style="list-style-type: none"> - تقویت هویت فرهنگی اسلامی و ایرانی؛ - حفظ و تقویت زبان‌های فارسی، عربی و ترکی به‌عنوان بستر انتقال مفاهیم دینی و تمدنی و عامل انسجام تمدنی. 	<ul style="list-style-type: none"> - افغانستان، تاجیکستان، داغستان، بحرین، ازبکستان
فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> - تربیت نیروی انسانی متخصص و خدامحور؛ - شبکه‌سازی فرهنگی از نخبگان؛ - برگزاری رویدادها و تبادل فرهنگی بین‌المللی. 	<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌دهی و تقویت گفتمان تمدن نوین اسلامی؛ - انتقال ارزش‌های اسلامی به سطح جهانی؛ - قدرت نرم فکری و فرهنگی؛ - بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و تمدنی با ایران اسلامی؛ تقویت هویت مشترک و حضور مؤثر در عرصه فرهنگی. 	<ul style="list-style-type: none"> - ترکیه، پاکستان، عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس، آسیای میانه، بخشی از هند
سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - تربیت نخبگان دینی و سیاسی؛ 	<ul style="list-style-type: none"> - تقویت نفوذ تمدنی و قدرت نرم ایران و دیپلماسی عمومی؛ 	<ul style="list-style-type: none"> - یمن، لبنان، عراق، کوبا، ونزوئلا

سنجه	شاخص‌ها / نمونه‌ها	کارکرد / تأثیر	نمونه کشورها / منطقه‌ها
	- شبکه‌سازی کنشگران آگاه و خدامحور؛ - دیپلماسی عمومی.	- ایجاد پیوندهای سیاسی-تمدنی با کشورها و نهادهای همسو؛ - حمایت از وحدت امت اسلامی و مقابله با سلطه جهانی.	

تحلیل اثرگذاری حضور تمدنی جامعه المصطفی ع

تحلیل داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این نهاد با طراحی و اجرای فعالیت‌های هدفمند در پنج بُعد دینی، زبانی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی، توانسته است حضور تمدنی مؤثری در نظام بین‌الملل ایجاد کند. نتایج حاکی از آن است که هماهنگی میان این ابعاد، به‌ویژه تعامل میان بعد فرهنگی و بعد گفتمانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای اثربخشی و نفوذ نرم نهاد ایفا می‌کند. این یافته تأکید می‌کند که حضور تمدنی مؤثر، نیازمند رویکرد یکپارچه و هماهنگ میان ابعاد مختلف است، نه اقدامات منفرد و مجزا.

تحلیل داده‌های کیفی، همراه با استخراج سنجه‌های کمی و کیفی، نشان می‌دهد که حضور تمدنی این نهاد قابل‌سنجش و ارزیابی است و می‌تواند به‌عنوان چارچوب عملیاتی برای برنامه‌ریزی، بهینه‌سازی و ارتقای عملکرد تمدنی مورد استفاده قرار گیرد. سنجه‌ها در هر بُعد، معیارهایی مشخص برای ارزیابی میزان تحقق اهداف تمدنی فراهم می‌کنند؛ به‌طور مثال، سنجه دینی - مذهبی میزان نفوذ آموزه‌های اسلامی در میان مخاطبان جهانی، سنجه زبانی توانمندی نهاد در انتقال پیام‌ها به زبان‌های مختلف و سنجه فرهنگی نقش فعالیت‌های هنری و علمی نهاد در تقویت هویت تمدنی مشترک را اندازه‌گیری می‌کند. سنجه‌های گفتمانی و سیاسی نیز اثرگذاری نهاد بر گفتمان عمومی و سیاست‌های بین‌المللی را ارزیابی می‌کنند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که اثربخشی حضور تمدنی نهاد، به طراحی یکپارچه فعالیت‌ها، مدیریت هماهنگ منابع و ارزیابی مستمر شاخص‌ها وابسته است. این

رویکرد امکان‌پیش‌بینی تأثیرگذاری فعالیت‌های آینده، اولویت‌بندی اقدامات و اتخاذ تصمیمات راهبردی را فراهم می‌آورد و می‌تواند نقش مهمی در تقویت جایگاه جامعه المصطفی ﷺ در نظام بین‌الملل ایفا کند.

بنابراین، چارچوب پنج‌بُعدی سنجه‌ها، مبنای علمی و عملی برای تحلیل اثرگذاری، بحث و نتیجه‌گیری پژوهش فراهم می‌کند و امکان توسعه مستمر و اثرگذاری پایدار حضور تمدنی نهاد را در سطح بین‌المللی تقویت می‌نماید. استفاده نظام‌مند از این سنجه‌ها نه تنها بازخورد دقیقی از عملکرد گذشته ارائه می‌دهد، بلکه زمینه لازم برای برنامه‌ریزی استراتژیک و بهینه‌سازی فرآیندهای تمدنی آینده را نیز فراهم می‌آورد، که در نهایت موجب تقویت ظرفیت‌های علمی، فرهنگی و گفتمانی جامعه المصطفی ﷺ در سطح جهانی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تحلیل و تبیین سنجه‌های اساسی حضور تمدنی جامعه المصطفی علیه السلام در نظام بین‌الملل پرداخته و الگویی بومی، علمی و سنجش‌پذیر برای ارزیابی عملکرد تمدنی این نهاد ارائه کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که حضور تمدنی این نهاد فخریه مفهومی چندبعدی است که فراتر از ابعاد آموزشی و تبلیغی آن، به پنج بُعد اصلی زبانی، دینی، فرهنگی، گفتمانی و سیاسی گسترش می‌یابد. هریک از این ابعاد، دارای شاخص‌های مشخصی است که می‌توانند مبنای طراحی نظام ارزیابی و راهبردهای تمدنی این نهاد در سطح جهانی قرار گیرند.

تحلیل نتایج این پژوهش نشان داد که سنجه‌های مؤثر در ارزیابی حضور تمدنی جامعه المصطفی علیه السلام، از جمله تنوع زبانی، تربیت نخبگان دینی و علمی، تولید محتوا به زبان‌های مختلف، تبادلات میان‌فرهنگی و تقویت گفتمان تمدنی، همگی نقش کلیدی در گسترش و تثبیت موقعیت تمدنی این نهاد ایفا می‌کنند. به‌ویژه در بُعد سیاسی، توجه به اصول تمدنی همچون مقاومت، عدالت و وحدت، و همچنین تأثیرگذاری در گفتمان جهانی، به شکل‌گیری نفوذ تمدنی پایدار کمک کرده است. به‌طور ویژه، سنجه‌های گفتمانی و سیاسی می‌توانند در ایجاد تعاملات بین‌فرهنگی و گسترش گفتمان‌های اسلامی مؤثر در عرصه جهانی نقشی محوری ایفا کنند.

نتایج این مطالعه همچنین نشان می‌دهند که جامعه المصطفی علیه السلام می‌تواند از سطح فعالیت‌های سنتی آموزشی و تبلیغی فراتر رفته و به‌عنوان یک کنشگر تمدنی هدفمند و ساختارمند در نظام بین‌الملل حضور یابد. این امر نیازمند بهره‌گیری از قدرت نرم سازمان‌یافته است که بر پایه عقلانیت دینی، جذابیت فرهنگی و همزیستی میان‌تمدنی قرار دارد. در واقع، حضور تمدنی این مرکز باید به گونه‌ای طراحی شود که در تعاملات جهانی، هویت تمدنی جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرده و دلالت‌گیری تمدنی آن را پررنگ‌تر نماید.

از منظر کاربردی، نتایج این تحقیق برای مدیران، سیاست‌گذاران فرهنگی و متولیان روابط بین‌المللی جامعه المصطفیٰ ص اهمیت فراوانی دارد. این یافته‌ها می‌توانند مبنای تدوین راهبردهای آموزشی، فرهنگی و تبلیغی و همچنین بهبود رصد مستمر میزان تأثیرگذاری تمدنی نهاد در سطح بین‌المللی قرار گیرند. همچنین، چارچوب پیشنهادی این پژوهش می‌تواند به‌عنوان الگوی بومی برای سایر نهادهای علمی و فرهنگی فعال در عرصه جهانی مورد استفاده قرار گیرد.

با این حال، محدودیت‌هایی نیز در پژوهش وجود داشته است. به‌ویژه، وابستگی به داده‌های اسنادی و کیفی، امکان سنجش دقیق تجربی برخی شاخص‌ها را محدود کرده است. علاوه بر این، گستردگی جغرافیایی و فرهنگی فعالیت‌های جامعه المصطفیٰ ص، تعمیم‌پذیری نتایج را با چالش مواجه کرده است. از این رو، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده با رویکردهای ترکیبی (کمی-کیفی) به ارزیابی دقیق‌تر و تجربی سنجه‌های حضور تمدنی بپردازند.

در نهایت، نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که جامعه المصطفیٰ ص با بهره‌گیری از سنجه‌های توسعه‌یافته، می‌تواند به یک بازیگر تمدنی مؤثر در عرصه جهانی تبدیل شده و با ارتقای جایگاه علمی و فرهنگی خود، به تقویت سرمایه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام کمک کند و دیپلماسی تمدنی جمهوری اسلامی ایران را در سطح بین‌المللی تقویت نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابادزی، یوسف و دیگران (۱۳۹۰). «فرا روایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن» فصلنامه تحقیقات فرهنگی تهران، دوره ۴، شماره ۲. صفحات ۱۹-۱.
۲. اداره کل پژوهش معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما (۱۳۸۲). ارکان تمدن و نقش انقلاب اسلامی در اعتلای مجدد تمدن اسلامی، فصلنامه مدیریت فردا، سال اول، شماره ۲. صفحات ۳۳-۱۹.
۳. اکبری، مرتضی، رضایی، فریدون (۱۳۹۳). «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، سال سوم، شماره پنجم. صفحات ۸۵-۱۰۸.
۴. آلن لیرو (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان.
۵. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف.
۶. جعفری پناه، مهدی (۱۳۹۹). «صورت‌بندی مفاهیم مطرح در بیانیه گام دوم جهت تحقق نظم نوین جهانی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۴۳. صفحات ۱۲۷-۱۱۱.
۷. جلال، درخشه (۱۳۹۰). آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امام صادق علیه السلام.
۸. جهان‌بین، فرزاد و مسعود معینی‌پور (۱۳۹۳). «فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹. جلد ۱۱، صفحات ۴۶-۲۹.
۹. حر عاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۰۰). وسائل الشیعه، قم، انتشارات ذوی القربی.
۱۰. حسینی‌زاده، محمدعلی و عاطفه شهبسوار، (۱۳۹۷). «نقش جامعه المصطفیٰ العالمیه در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست‌نامه مفید، پاییز و زمستان، شماره ۵، ص ۷-۲۶.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۴). لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. دوران، ویل (۱۳۷۰). مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. رایب، رابین (۱۳۷۶). شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه: علی اندیشه، تهران، نشر قومس.
۱۴. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر آگاه.
۱۵. رستمی، کلثوم (۱۳۹۴). «موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی»، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، برگزارکننده: دانشگاه شاهد.

۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۱۷. عبدیایی، محمدحسین، «نقش جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه در گسترش و تعمیق اهداف علمی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، همایش بین‌المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ص ۵۸۶۷-۵۸۸۴.
۱۸. غفاری هاشجین، زاهد و حسن ناصر خاکی (۱۳۹۵). «زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۵. صفحات ۱۵۰-۱۲۳.
۱۹. فاضل قانع، حمید (۱۳۹۶). نوسازی تمدن اسلامی از نگاه مالک بن نبی (مجموعه مقالات)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۲۰. کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۱. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *تاریخ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۲. الویری، محسن و سید رضا مهدی‌نژاد (۱۳۹۲). «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۹، شماره ۲. صفحات ۱۹۱-۱۶۳.

23. <https://www.wikiporsesh.ir>

24. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id۲۴۷۲۱=>

